

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علامه طباطبائی

پردیس آموزش های نیمه حضوری و تخصصی آزاد

پایان نامه کارشناسی ارشد رشته روابط بین المللی

موضوع

عوامل همگرایی و واگرایی در خاورمیانه عربی: با تاکید بر عوامل فرهنگی

نگارش

مهرداد چامیان

استاد راهنما

دکتر علی آدمی

استاد مشاور

دکتر اصغر جعفری ولدانی

شهریور ۱۳۹۱

فهرست مطالب

عنوان

صفحه

فصل اول: کلیات

۱- بیان مساله:	۲
۲- فرضیه اصلی:	۵
۳- مفروضات:	۵
۴- هدف تحقیق:	۶
۵- تعریف مفاهیم:	۵
۱-۶ همگرایی (INTEGRATION)	۶
۲-۶ واگرایی	۹
۳-۶ خاورمیانه	۹
۴-۶ خاورمیانه عربی	۱۰
۵-۶ فرهنگ	۱۰
۷- سازماندهی تحقیق	۱۱
۸- نقطه تمرکز زمانی:	۱۱
۹- روش پژوهش و گردآوری داده ها:	۱۲
۱۰- ادبیات موجود:	۱۲

فصل دوم: چارچوب نظری

۱- مقدمه:	۱۲
۲) تاریخچه	۱۲
۳) عوامل ظهور سازه انگاری:	۱۳
۴) تبیین و تشریح سازه انگاری	۱۴
۵) روش تحلیل سیاست بین الملل با رویکرد سازه انگاری	۱۵
ابعاد محتوایی و فرا نظری سازه انگاری	۱۷
۱- بعد محتوایی سازه انگاری:	۱۷
۲- هستی شناسی سازه انگاری	۱۷
۳- معرفت شناسی سازه انگاری	۲۲
۴- سازه انگاری و خاورمیانه عربی	۲۴
۵- جمع بندی:	۲۴

فصل سوم: فرهنگ و روابط بین الملل

- ۱- تعریف فرهنگ ۲۷
- ۲- فرهنگ و رفتار سیاست خارجی ۲۸
- ۳- جایگاه فرهنگ ۳۱
- ۴- رابطه فرهنگ و سیاست بین الملل ۳۳

فصل چهارم: عوامل همگرایی

- ۱- مقدمه ۳۷
- ۲- متغیرهای فرهنگی همگرایی ۴۰
- ۱-۲- زبان عربی ۴۰
- ۲-۲- مذهب مشترک ۴۲
- ۳-۳- پان عربیسم ۴۲
- ۳-۴- انقلاب اسلامی ایران ۵۱
- ۳-۴-۱- جنگ هشت ساله ایران و عراق: ۵۲
- الف: همکاری های اقتصادی: ۵۳
- ب: همکاری های نظامی ۵۳
- ۳-۴-۲- شورای همکاری خلیج فارس ۵۴
- ۴- تشکیل اسرائیل ۵۵
- ۴-۱- جنگ ۱۹۴۸ ۵۶
- ۴-۲- جنگ ۱۹۶۷ ۵۷
- ۴-۳- جنگ ۱۹۷۳ ۵۶
- ۵- سازمان های عربی ۵۷
- ۵-۱- اتحادیه عرب (اتحادیه کشورهای عربی) ۵۸
- ۵-۱-۱- نهادهای اتحادیه: ۵۹
- ۵-۱-۲- شورای دفاع مشترک: ۶۰
- ۵-۱-۳- دبیر خانه عمومی: ۶۰
- ۵-۲- جمهوری متحد عربی ۶۰
- ۵-۲-۱- پایان جمهوری متحد عربی ۶۲
- ۵-۳- شورای همکاری خلیج فارس ۶۲
- ۵-۳-۱- اعضای شورای همکاری ۶۳
- ۵-۴- اتحادیه مغرب عربی ۶۶

۶۶ ۵-۴-۱- ارکان مختلف اتحادیه:
۶۷ ۵-۴-۲- هیئت‌های تخصصی اتحادیه
۶۹ ۶- جمع بندی:

فصل پنجم: عوامل واگرایی

۷۲ ۱- مقدمه:
۷۳ ۲- عوامل فرهنگی واگرایی
۷۳ ۱-۲- شخصیت پیشا مدرن در جهان مدرن
۷۴ الف- شاخص‌های شخصیت مدرن
۷۴ ۱- انسان مداری یا اومانیزم
۷۴ ۲- عقلانیت و عقل گرایی
۷۶ ۳- سکولاریسم
۷۶ ۴- اصالت دادن به علم تجربی
۷۹ ب: شاخص‌های شخصیت سنتی
۸۱ ج: تضاد شخصیت سنتی نخبگان خاورمیانه با جهان مدرن
۸۱ ۲-۲- ساختار پدر سالارانه جوامع
۸۵ ۲-۳- ساختار غیر دمکراتیک
۸۶ ۲-۳-۱- تعریف دموکراسی:
۸۶ ۲-۳-۲- شاخص‌های دموکراسی
۸۷ ۲-۳-۳- شاخص دموکراسی نهادینه گور:
۸۷ ۲-۳-۴- شاخص حقوق سیاسی گاستیل:
۸۷ ۲-۳-۵- شاخص آزادی‌های مدنی
۸۷ ۲-۳-۶- آمارهای اقتصادی - اجتماعی - سیاسی در خاورمیانه عربی
۸۹ ۲-۳-۷- شاخص‌های سیاسی دولت‌های خاورمیانه عربی:
۸۹ الف- آزادی بیان:
۹۰ ۲-۴- نبود فرهنگ کار گروهی:
۹۱ ۲-۵- ضعف دیوانسالاری:
۹۲ ۲-۶- تضاد ایدئولوژیک:
۹۳ ۲-۷- تجربیات متفاوت استعماری:
۹۵ ۲-۸- حاکمیت نگرش‌های سلبی:
۹۷ ۲-۹- تعدد و تضاد هویت و گفتمان در سطح نخبگان فکری و سیاسی:
۹۷ ۳- جمع بندی
۱۰۱ فرجام سخن:

فصل اول

کلیات

۱- بیان مساله:

همانگونه که می دانیم دولتها از دیر باز برای آنکه از محدودیت‌های تنها بودن و انزوا رها گردند سعی در ایجاد ارتباط و نزدیک شدن به دولت‌های دیگر می نمودند و همچنین سعی وافری در عدم بوجود آمدن تنش و نزاع میان خود داشته اند. تاریخ دولتها به ما نشان داده است که این نزدیک شدن و جدا شدن ها امری عادی و همیشگی بوده است. در متون روابط بین الملل برای معنا بخشی به این پدیده‌ها نام های به نام همگرایی و واگرایی تعریف گردیده شده است که بیانگر آن است که دولتها در فرایند کنش ها و واکنش های خود با سایر بازیگران نظام بین المللی؛ همواره سعی در ایجاد همکاری و تعامل میان خود با دیگر کنشگران برای تامین حداکثر سود و منافع خود بوده اند. اهمیت این مفاهیم در این است که همگرایی میان دولتها زیر بنایی مستحکم برای حفظ صلح بین المللی در نظامی آکنده از تنش ها و تنازعات شدید می باشد و واگرایی زمینه ساز جنگ ها و منازعات طولانی مدت که نتیجه ای جز ویرانی و خرابی ندارد؛ به همراه دارد. خاورمیانه از دیرباز تاکنون جایگاه رفیعی در میان تحولات تاریخی دارا بوده است. زادگاه نخستین تمدن‌ها و ادیان - دارا بودن بالاترین میزان ذخایر هیدروکربنی که برای چرخش چرخ های صنایع جهانی ارزشی حیاتی دارد - مرزهای ساختگی و تنازعات قومی و ملی همگی موجب گردیده است که این منطقه حساس از جهان را به عنوان موضوع همیشگی در مطالعات روابط بین الملل بیابیم. با توجه به این موضوع که اکثر کشورهای خاورمیانه دارای گویش و فرهنگی عربی بوده و هستند اکثر محققین و اندیشمندان روابط بین الملل قائل به تمایزی خاص میان بخش های عرب و غیر عرب این منطقه بوده و به همین دلیل در متون و مطالعات خویش این بخش از خاورمیانه را خاورمیانه عربی نامیده اند. اکثر این دولتها که پس از فروپاشی امپراطوری عثمانی شکل گرفته اند عملا تا پس از جنگ دوم جهانی استقلال چندانی نداشته اند و اکثرا تحت قیومیت دولت‌های اروپایی بوده اند. آرمان وحدت و بازگشت به دوران باشکوه گذشته در میان اعراب از اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن ۲۰ به وفور در میان نخبگان فکری و سیاسی این دولتها به چشم می خورد؛ به گونه ای که هیچ منطقه‌ای از جهان به اندازه این منطقه با ادبیاتی مانند وحدت عربی - همبستگی اسلامی و از این قبیل شعارها؛ آشنا نباشد.

وجود عناصر فراوان فرهنگی و هویتی مانند زبان مشترک - دین مشترک - تاریخچه مشترک و دشمنان مشترک ذهن را به این پیشدواری عجولانه رهنمون می‌سازد که فرایند همگرایی و همکاری در این منطقه می‌بایستی بسیار سریع و مستحکم صورت گرفته شود. تاکنون سازمان‌ها و اتحادیه‌های مختلفی بر مبنای فرهنگ و هویت عربی شکل گرفته شده‌اند؛ ولی به راستی چرا این سازمان‌ها در حد شعار و حرف باقی مانده‌اند؟ چرا واگرایی وضعیتی ثابت در این زیر سیستم از نظام بین الملل می‌باشد؟ پاسخ به سوالات فوق بستگی به شناخت بیشتر از موانع موجود بر سر راه همکاری‌های منطقه‌ای خواهد داشت. عوامل همکاری و همگرایی و همچنین دلایل تداوم وضعیت واگرایی در خاورمیانه عربی فراوان است. این عوامل و موانع را در سه سطح کلان ((داخلی)) ((منطقه‌ای)) و ((فرامنطقه‌ای)) می‌توان دسته بندی کرد. ولی به نظر میرسد نوع تلقی و ذهنیات و فرهنگ حاکم بر منطقه؛ حلقه اتصال سه سطح یاد شده را تشکیل می‌دهد. در واقع ویژگی‌های فرهنگی و ذهنی حاکم بر منطقه؛ تاثیر تعیین کننده‌ای بر چگونگی همکاری و همگرایی در خاورمیانه دارد. در نیم قرن گذشته به دلیل تسلط مطلق تفکرات رئالیستی و نو رئالیستی در سطح مطالعاتی که آن هم ناشی از فضای جنگ سرد بوده است؛ نقشو جایگاه چندانی برای پژوهش‌های فرهنگ محور باقی نمانده است. همچنین خاورمیانه پژوهی نیز به تبع این فضای ایدئولوژیک در زمینه مطالعات فرهنگی از فقر بالایی رنج می‌برد. در این پژوهش سعی شده است که با تاکید و اهمیت بخشیدن به متغیر فرهنگ به مطالعه فرایند همگرایی و واگرایی در منطقه خاورمیانه پرداخته شود.

بدین ترتیب با ارائه این مقدمه اندک سوال مطرحی خود را اینگونه بیان می‌کنیم:

علل و عوامل فرهنگی همگرایی و واگرایی در خاورمیانه چیست؟

۲- فرضیه اصلی:

فرهنگ و عوامل فرهنگی (زبان مشترک ، دین مشترک ، ایدئولوژی های وحدت گرا و دشمنان مشترک در دوران معاصر خاورمیانه عربی (۱۹۴۵ به بعد) دارای کارکردی همگرا کننده و وجود عواملی مانند ساختارهای غیر دمکراتیک ، پدرسالاری ، نبود فرهنگ کار جمعی ، ضعف بورکراسی ، وجود تفکر سلبی و دیگر عوامل ، عامل واگرایی در میان دولت‌های عربی بوده است.

۳: متغیرها:

متغیر مستقل: عوامل فرهنگی: زبان - تاریخ - اسلام- ایدئولوژی - انقلاب ایران - تشکیل اسرائیل - ذهنیت‌های سنتی و فرهنگ استبدادی - غیردمکراتیک بودن - نبود فرهنگ کار جمعی - ضعف بورکراسی - تعدد هویت ها میان نخبگان - وجود تفکر سلبی -متغیر وابسته: واگرایی و همگرایی در خاورمیانه عربی

۴- مفروضات:

برای تبیین و توضیح پدیده واگرایی و همگرایی در ناحیه خاورمیانه تاکنون فرضیات زیادی ارائه گردیده‌است که اکثر این مفروضات بر عوامل و عناصر مادی نظام بین الملل که شامل عوامل اقتصادی، امنیتی، سیاسی و ساختاری بوده است تاکید داشته اند. شکی نیست که تاثیر ساختار نظام بین المللی چه در دوران دو قطبی و چه در دوره پس از آن تاثیری بس شگرف بر کنش های بازیگران در منطقه خاورمیانه عربی گذاشته است، ولی آیا تحلیل ساختاری به تنهایی پاسخ گوی پرسش های فرا روی ما می‌باشد؟همچنین بسیاری از محققین بر نبود تعاملات اقتصادی به هم پیوسته در میان این دولت‌ها تاکید داشته اند. در اکثر مفروضات گذشته جای خالی عوامل فرهنگی و هویتی به خوبی مشهود می‌باشد و به

همین علت نگارنده سعی خواهد نمود که با تاکید بر عوامل و عناصر فرهنگی و هویت ساز به مطالعه این موضوع بپردازد.

۵- هدف تحقیق:

با توجه به انگشت شمار بودن خاورمیانه پژوهی فرهنگ محور نگارنده سعی نموده با استفاده از دیدگاه تئوریک سازه انگاری به سوالات و دغدغه های فکری خود در این زمینه بپردازد؛ و متناسب با آن سوالات پاسخ هایی در خور بیابد

۶- تعریف مفاهیم:

۶-۱- همگرایی (INTEGRATION)

کانتوری و اشپیگل نظام بین الملل را متشکل از چندین نظام تابعه منطقه ای می دانند. مجموع دو یا چند کشور همجوار که پیوندهای مشترک زبانی فرهنگی تاریخی و قومیدارند و احساس همانندی آنها با یکدیگر در اقدام جمعی در مقابل قدرتهای فرامنطقه ای تشدید میشود. همگرایی از لحاظ لغوی به مفهوم تشکیل یک کل بوسیله اجزاست که در مورد چگونگی این اجزا روند شکل گیری مباحث متنوع مطرح گردیده است.^۱

از منظری کارکرد گرایانه پژوهش های دیوید میترا نی حاکمی از آن است که جوامع مدرن امروزی مشکلات فنی فراوانی بوجود آورده اند که حل آنها به تنهایی امکان پذیر نمی باشد. این جبر کارکردی کشورها را ناگزیر به بهره گیری از متخصصان غیر سیاسی کرده است. در واقع به باور میترا نی شکل گیری همگرایی محصول شدت پیچیدگی جوامع و زوال خود بسندگی های دولت ملی در رفع مشکلات به تنهایی است. به باور وی پیچیدگی های فرایندهای اجتماعی موجب افزایش وظایف غیر سیاسی در جامعه

^۱ - افسانه شریفی و مهدی عربی؛ اتحادیه عرب؛ واکاوی یک ناکامی؛ بررسی موانع درونی و ساختاری همگرایی عربی؛ فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین المللی؛ دانشگاه آزاد شهر رضا؛ شماره سوم؛ پاییز ۸۸؛ ص ۵

و قوت گرفتن نقش متخصصان میشود. چنین امری همکاریمتخصصان ملی و فراملی را الزام آور میسازد. این امر به پیدایش نهادها و افزایش همکاری های بین المللی و در نتیجه پیدایش همکاری ها و همگرایی ها میانجامد.^۲

ارنست هاس معتقد است که همگرایی یک فرایند میباشد که حول محور آن بازیگران سیاسی و دولت های مستقل در کشورهای مختلف به این باور تن در می دهند که نفع آنها در تجمع و وحدت در تاسیس مرکز جدیدی است که جایگزین دولت های ملی میگردد.^۳

پروفسور اتریونی اعتقاد دارد که همگرایی یک وضعیت و محصول نهایی است. از دید او وحدت سیاسی (POLITICAL UNIFICATION) یک فرا گرد است ولی همگرایی سیاسی (POLITICAL INTEGRATION) یک وضعیت میباشد. از این دیدگاه فراگرد همگرایی رشته های همبستگی بین واحدهای سیاسی را افزایش و استحکام میبخشد.

لئون لیندبرگ با بهره گیری از تعریف پروفسور هاس اعتقاد دارد که همگرایی عبارت است از:

۱- فراگردی که براساس آن دولتها از اشتیاق و توانایی هدایت سیاستهای کلیدی داخلی و خارجی به صورت مستقل از یکدیگر انصراف جسته و در عوض کوشش میکنند این تصمیمات را به صورت مشترک اتخاذ یا به مراکز جدید تصمیم گیری واگذار نمایند.

۲- فرایندی است که به موجب آن بازیگران سیاسی در قلمروهای متعدد و مشخص فعالیت می کنند و انتظارات و فعالیت های سیاسی خود را به یک مرکز جدید احاله میکنند.^۴

کارل دویچ که یکی از متفکرین معاصر علوم سیاسی آمریکا است و به مکتب ارتباط گرایان تعلق دارد موضوع را از دید تعامل و مراودات بین دولتها نگاه می کند. در طیف این مراودات اموری همچون تجارت، توریسم، مراودات پستی و مهاجرت قرار میگیرند. به عقیده آنها این ارتباطات منجر به تشکیل جوامع امنیتی یا سیستم های سیاسی - اجتماعی ادغام شده می گردد. کارل دویچ دو گونه عمده از این اتحادها را

^۲- سید حسین سیف زاده؛ نظریه پردازی در روابط بین الملل؛ تهران؛ انتشارات سمت؛ ۱۳۸۳؛ ص ۳۰۵

^۳- علی اصغر کاظمی؛ نظریه های همگرایی در روابط بین الملل؛ تجربه جهان سوم؛ قومس؛ ۱۳۷۰؛ ص ۳۸

^۴- کاظمی؛ همان؛ ص ۴۰

تحت عنوان جوامع مختلف مرکب (Amalgamated) و جوامع پلورالیست مشخص می‌کند. در هر دو شکل جامعه یک ویژگی مشترک وجود دارد و آن هم نبود شرایط تخصص و جنگ در مناسبات متقابل.^۵

۶-۲- واگرایی

یکی از تعابیر رایج در روابط بین الملل برای توضیح کنش دولتها مفهوم واگرایی است و واگرایی زمانی اتفاق می‌افتد که یک واحد سیاسی به دو یا چند واحد دیگر تبدیل گردد. تعبیر دیگری که نیز می‌توان به آن اضافه کرد واگرایی را فراگردی میدانند که در آن عوامل سیاسی، اقتصادی امنیتی و یا اجتماعی باعث عدم گرایش و تعامل کشورها به سمت یکدیگر می‌گردد.

۶-۳- خاورمیانه

در تعریف خاورمیانه ابهاماتی وجود دارد. به طور کل برای اولین بار واژه خاورمیانه را آلفرد ماهان در ۱۹۰۲ به کار برد. منظور وی منطقه‌ای بین خاور دور و خاور نزدیک که جزء هیچکدام به شمار نمی‌آید در تعاریف دیگر از خاورمیانه چه در کتابهای مرجع و چه در اصطلاح عامیانه آن را ناحیه ای در جنوب غربی آسیا و در برگیرنده کشورهای بین ایران و مصر معرفی میکنند. دایره المعارف اینترنتی ویکی پدیا خاورمیانه را این گونه تعریف می‌کند:

منطقه‌ای که سرزمین‌های میان دریای مدیترانه و خلیج فارس را شامل میشود. خاورمیانه بخشی از آفریقا و اوراسیا یا به طور خاص آسیا شمرده میشود و در بعضی موارد جزئی از آفریقای شمالی را دربرمیگیرد.^۷

اصطلاح خاورمیانه شناسانده منطقه فرهنگی است و مرز مشخصی برای آن وجود ندارد. به طور کلی کشورهای این منزه عبارت است از اردن - امارات - ایران - بحرین - ترکیه - سوریه - عراق - عربستان

^۵ - کاظمی؛ همان؛ ص ۴۱

^۶ - اصغر جعفری ولدانی؛ چالش‌ها و منازعات در خاورمیانه؛ پژوهشکده مطالعات راهبردی؛ ۱۳۸۸؛ ص ۱۶

^۷ - <http://fa.wikipedia.org/wiki>

سعودی - عمان - قطر - کویت - لبنان - مصر - یمن - اسرائیل و دولت خودگردان فلسطین. کشورهای غربی این منطقه الجزائر - تونس - لیبی - مراکش به دلیل وابستگی های شدید تاریخی - فرهنگی بیشتر بخشی از خاورمیانه میدانند.^۸

همچنین کشورهای سودان - موریتانی و سومالی را نیز جزئی از خاورمیانه میدانند.

۶-۴- خاورمیانه عربی

به مجموعه کشورهای عرب زبان ساکن منطقه خاورمیانه، خاورمیانه عربی گفته میشود. این مفهوم بیشتر دارای بار فرهنگی میباشد چرا که عامل تعریف این کشورها موقعیت ژئوپولیتیک آنان نمی باشد بلکه مفهومی به نام زبان و هویت عربی این منطقه را از دیگر نقاط متمایز نموده است. کشورهای عراق - کویت - سوریه - عربستان - بحرین - قطر - امارات - عمان - مصر - اردن - لیبی - الجزائر - مراکش - تونس را می توان جزئی از این منطقه دانست.

همچنین کشورهای سودان - موریتانی و سومالی را نیز می توان جزء این منطقه قلمداد کرد.

۶-۵- فرهنگ

فرهنگ واژه ای است درباره شیوه زندگی مردم؛ به معنی روشی که مردم کارها را انجام می دهند. ادوارد تایلور فرهنگ را مجموعه ای پیچیده ای از دانشها؛ باورها، هنرها؛ قوانین؛ اخلاقیات؛ عادات و هر آنچه که فرد به عنوان عضوی از جامعه از جامعه خویش فرا می گیرد.^۹

^۸ symbolic truth midile east graphics site

^۹ - محمد علی یوسفی زاده؛ تاریخ اندیشه های انسان شناسی و مردم شناسی؛ انتشارات یسپرون؛ ۱۳۸۲؛ ص ۳۳

۷- سازماندهی تحقیق

این پژوهش در پنج فصل تدوین گردیده است که شامل کلیات، چهارچوب تئوریک، تعاریف فرهنگ و عوامل همگرایی و واگرایی و یک جمع بندی کلی می باشد. در فصل دوم سعی شده است مکتب سازه انگاری که به عنوان دیدگاه تئوریک نگارنده استفاده شده است. در فصل سوم سعی شده است به

بررسی مفهوم فرهنگ پرداخته شود. در فصل چهارم به عوامل فرهنگی همگرایی پرداخته شده است که در آن عواملی مانند زبان مشترک - دین مشترک - دشمنان مشترک و ایدئولوژی های وحدت بخش که در فرایند همگرایی در خاورمیانه عربی موثر بوده است. و در انتها به بررسی عوامل فرهنگی تاثیر گذار در واگرایی میان دولتهای خاورمیانه عربی پرداخته می شود.

۸- نقطه تمرکز زمانی:

با توجه به گستردگی موضوع و اینکه اکثر دولت های عرب خاورمیانه قدمت چندانی ندارند، نگارنده سعی نموده است که به بررسی فرایند واگرایی و همگرایی در میان این دولتها از بعد از جنگ دوم جهانی تا سال ۲۰۱۰ میلادی بپردازد.

۹- روش پژوهش و گردآوری داده ها:

در این پژوهش از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است و ضمن تعریف مفاهیم به کار گرفته شده، گردآوری داده ها به طور عمده از طریق روش کتابخانه ای و بانک های اطلاعاتی و اینترنت صورت گرفته شده است.

۱۰- ادبیات موجود:

با توجه به این که در عرصه خاورمیانه پژوهی تحلیل مبتنی بر فرهنگ حجم کمی از آثار را به خود اختصاص داده است، می‌توان گفت که آثار کمی در زمینه تحلیل فرهنگی خاورمیانه عربی وجود دارد. از جمله آثاری که به فارسی موجود است می‌توان از مقاله سازمان‌های منطقه‌ای در خاورمیانه عربی نوشته چارلز تریپ که ترجمه مسعود اسلامی نام برد. از دیگر مقالات می‌توان از مقاله افسانه شریفی و مهدی عابدی با نام اتحادیه عرب: واکاوی یک ناکامی: بررسی موانع درونی و ساختاری همگرایی عربی و همچنین از مقاله موانع ذهنی و روانی همگرایی در خاورمیانه نوشته سید حسین ولی پور زرومی نام برد.

فصل دوم

چارچوب نظری

۱- مقدمه:

سازه انگاری به عنوان یک نگرش جدید به مطالعات بین المللی دیدگاهی نوین می‌باشد. روابط بین الملل از بدو پیدایش به عنوان رشته ای جدید با تفکر مادی گرایانه و با تاکید فراوان بر عناصر مادی گرایانه به تحلیل کنش دولتها در سطح کلان معرفی گردید. در این میان سوالات فراوانی بدون پاسخ مانده و دیدگاه‌های مادی گرایانه قادر به توضیح و تبیین برخی پدیده های جاری روابط بین الملل نبوده است. از ابتدای دهه ۸۰ میلادی محققین این حوزه رفته رفته به اهمیت عناصر غیر مادی مانند هویت؛ فرهنگ و هنجارهای موجود در درون کشورها و سطح نظام بین الملل پی برده و سعی نمودند که با به کارگیری این عناصر به تحلیل های جامع تری بپردازند. نگارنده سعی نموده در این فصل به توضیح و تشریح مختصری از تئوری سازه انگاری و همچنین نگرش‌برخی از مهمترین نظریه پردازان این زمینه را ارائه دهد.

۲) تاریخچه

گفته شده است که ریشه سازه انگاری حداقل به آثار ویکو در قرن هیجدهم باز می‌گردد که به صورت نوعی روش شناسی قدیمی مورد استفاده و توجه فلسفه و تحقیقات تفسیری جامعه شناسان بوده است. بعد از این دوره سازه انگاری کمتر مورد توجه واقع شد و حتی میتوان گفت که هیچگاه مجالی برای بروز نیافت. تا آنکه اوایل دهه ۱۹۹۰ زمینه را برای طرح مجدد سازه انگاری فراهم آورد. آنچه زمینه را به طرح و احیای دوباره سازه انگاری فراهم آورد، در واقع مناظره های اصلی نو واقع گرایان و نو لیبرال ها از یک سو و نظریه پردازان انتقادی و خردگرایان از سوی دیگر بود که تا اوایل دهه ۱۹۹۰ ادامه داشت. با چنین وضعیتی، تمامی محور های این مناظرات بارویکردی چون سازه انگاری در عرصه مطالعه و پژوهش روابط بین الملل به چالش کشیده شد.^۱

^۱ - عبد العلی قوام؛ روابط بین الملل (رویکردها و نظریه ها)؛ تهران؛ انتشارات سمت؛ چاپ سوم؛ ۱۳۸۸؛ ص ۲۲۳

بنابر این می توان اینگونه ادعا کرد که سازه انگاری موجود در روابط بین الملل چیزی جز حاصل نظریه مناظرات سوم نیست که حد اقل یک دهه قبل از فروپاشی اتحاد شوروی به روابط بین الملل راه یافت و تفسیر سازه انگاری در روابط بین الملل آنهم به عنوان یک روش را، به شکل جدیدی ممکن ساخت.^۲

۳) عوامل ظهور سازه انگاری:

در واقع عوامل مختلفی به حضور سازه انگاری در روابط بین الملل و سیاست خارجی شتاب بخشید. اولاً پایان جنگ سرد قابلیت تبیین گری نو واقع گرایان و نو لیبرال ها را مورد سوال جدیدی قرار داد. زیرا هیچ یک از آنان تحولات سیستمیک در نظم جهانی و دگرگونی های بنیادین رخ داده در روابط بین الملل را پیش بینی نکرده بودند و حتی می توان گفت قادر به درک کافی آنها نیز نبودند. ثانیاً فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و طرح پرسش های جدیدی در عرصه سیاست و روابط بین الملل بسیاری از دانشمندان جوان را تشویق کرد به دور از قالبهای فکری و نظری گذشته مسایل و موضوعات قدیمی نظام بین الملل را مورد باز نگری قرار دهند. دگرگونی های تاریخی و سر نوشت ساز ملازم با پایان جنگ سرد و پدیده جهانی شدن فرهنگ و اقتصاد و آثار ناشی از این تغییر و تحولات در زمینه فرهنگ، هویت و منافع شرایطی را برای نوگرایی و تحلیل های جدید در مطالعه تاریخ و سیاست بین الملل به وجود آورد. ثالثاً، بخشی از اعتبار توسعه رویکرد سازه انگاری روابط بین الملل ناشی از حضور شخصیت هایی در مباحث بین المللی است که در اواخر دهه ۱۹۷۰ با طرح مسائلی جدید بر رسی ها و شیوه مطالعه و پژوهش روابط بین الملل را به طور بنیادین تغییر دادند. به ویژه افرادی چون ریچارد اشلی، جمیز دردریان، دیوید کمپل، آندرو لینکلتر، رابرت کاکس و آن تیکنرز، با نوشته های خود فضای وسیع و امکانات گسترده ای را برای توسعه سازه انگاری و شاخصه های آن فراهم آورده اند. علاوه بر آن شخصیت هایی چون: امانوئل آدلر، میشل

^۲ - علی رضا ازغندی؛ دانشنامه حقوق و سیاست؛ سازنده گرایی؛ چارچوبی تئوریک برای فهم سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران؛ دانشکده حقوق و علوم سیاسی واحد علوم تحقیقات

برنت، جفری چیکل، پیتر کاتزین اشتاین، کریس رویس اسمیت، توماس رایس، جان روجی، نیکلاس اونف، جان راگی، دسلر، کوزولوسکی، کراتوچویل، هاف، الکساندر ونت در توسعه سازه انگاری نقش قابل ملاحظه ای داشتند. کوشش نظری آنان در توسعه سازه انگاری در دهه ۱۹۹۰، مجال انعکاس و ظهور یافت.^۳

۴) تبیین و تشریح سازه انگاری

ظهور سازه انگاری اجتماعی در عرصه سیاست بین الملل در حقیقت کوششی بوده است برای پرکردن شکاف میان خرد گرایی و رویکرد های انتقادی. سازه انگاری نگرشی نو به نقش عقلانیت در وضعیت ها و پدیده هایی دسته جمعی انسانهاست و همانگونه که بر ساختارهای مادی و اجتماعی تاکید می ورزد، ساختار هنجاری و معنوی را نیز دارای اهمیت تلقی می کند. از لحاظ آرمانگرایی فلسفی این رویکرد صرفاً بر شرایط و نیروهای مادی تکیه نکرده، بلکه بر انگاره ها و اندیشه ها تاکید می ورزد. به عبارت دیگر، بر اساس این تحلیل دولتها و سیاست گذاران هستند که به عوامل فیزیکی نظیر سر زمین، تسلیحات و جز اینها معنی می بخشند. سازه انگاران تمرکز خویش را روی اعتقادات بین الاذهانی و دکترین ها قرار می دهند ضمن اینکه، آنان بر این تصورند که منافع و هویت های انسانها به صورتی که آنان خویشان را در روابط با سایرین درک می کنند، از طریق همان اعتقادات مشترک شکل گرفته و تبیین می شوند. تحت این شرایط ابزار هایی چون نهادهای اجتماعی جمعی مانند حاکمیت دولت یا وضعیت آشوب زدگی بر اساس برداشت بازیگران شکل می یابد و می تواند ساخته و پرداخته ذهن آنها باشد. نکته اساسی در رویکرد سازه انگاری آن است که نمی توان سیاست بین الملل را در حد یک سلسله تعاملات و رفتارهای عقلایی و در چهار چوب های صرف مادی و نهادی در سطوح ملی و بین المللی تقلیل داد، زیرا تعاملات

^۳ - علی رضا ازغندی؛ همان؛ ص ۱۵۸

دولت ها صرفا بر اساس یک سلسله منافع ملی تثبیت شده شکل نگرفته، بلکه در طول زمان به صورت نوعی الگوی رفتاری از طریق هویت های تشکل می یابند و یا باعث تشکل هویت ها می شوند.^۴

۵) روش تحلیل سیاست بین الملل با رویکرد سازه انگاری

سازه انگاری نه تنها در بعد محتوایی بلکه در حوزه فرانظری دارای اهمیت است. بسیاری از نظریه پردازان روابط بین الملل، سازه انگاری را در کنار رویکرد مکتب انگلیسی یا جامعه بین الملل، راه میانه دانسته اند. بنابراین، این رویکرد از نظر محتوایی در میان دو پارادایم و جریان اصلی یعنی واقع گرایی از یکسو و آرمانگرایی از سوی دیگر قرار دارد. اما به لحاظ فرا نظری، در میانه طیف طبیعت گرایان و اثبات گرایان از یک سو و پساساختار گرایان از سوی دیگر قرار می گیرد.^۵ به عبارت دیگر، سازه انگاری در صدایجاد پیوند میان رویکرد راسیونالیستی هم چون: رئالیسم، لیبرالیسم، نو رئالیسم و نو لیبرالیسم و مکاتب واکنش گرایی همچون پست مدرنیسم، فمینیسم و مکتب انتقادی فرانکفورت است.^۶

در ارتباط با علوم اجتماعی سازه انگاری به صورت بالقوه به دنبال تغییرات کلی در فهم واقعیت اجتماعی است. آنان به روابط متقابل طبیعت و شناخت انسان تاکید می کنند و دیدگاهی را در علوم اجتماعی پیشنهاد می دهند که علم، عقلانیت و مدرنیته را به چالش نمی کشد، بلکه عمدتا علم را با فهم سازه انگاری از واقعیت اجتماعی هماهنگ می سازد. نگاه رویکرد سازه انگاری به جستار های اجتماعی منبعث از این فرضیه است که ساختارهای مادی و رای ضرورت های بیولوژیک مشخص و معین و فقط از طریق مفاهیم اجتماعی تفسیر می شود، معنی پیدا می کنند. در این راستا باید گفت که سازه انگاری ی نظریه جدید رو به تکامل است که ادراک و تفسیر را برای اتخاذ رویکردی علمی در روابط بین الملل ترکیب می کند. لذا بر اساس این مکتب علم و تفسیر اساسا دو روش متفاوت در جهت اهداف گوناگون نیستند. در بعد دیگر باید خاطر نشان کرد که سازه انگاران در واقع اولین گروه نظریه پردازان سیاسی اند

^۴ - عبد العلی قوام؛ همان؛ ص ۲۲۲

^۵ - حمیرا مشیرزاده؛ تحول در نظریه های روابط بین الملل؛ تهران؛ انتشارات سمت؛ چاپ ۱۳۸۵؛ ص ۳۲۳

^۶ - علی رضا ازغندی؛ همان؛ ص ۱۵۸